



موشک در برابر موشک

قرار می دهند، مورد استفاده قرار گیرند. سوریه می تواند یکی دیگر از گزینه‌های محتمل بکارگیری تسلیحات روسی بر ضد منافع ائتلاف غربی در خاورمیانه باشد. با توجه به حضور دیرینه روسیه در سوریه به واسطه پایگاه دریایی طرطوس و پایگاه هوایی حمیم و همچنین منافع ژئوپلیتیکی که روسیه در این کشور عربی دارد، سوریه یکی از محتمل‌ترین گزینه‌های استقرار تسلیحات پیشرفته روسی است. این نکته را هم باید در نظر داشت که روس‌ها از سال‌ها قبل زیرساخت‌های پیشرفته‌ای همچون سامانه دفاع هوایی اس ۴۰۰۰ را در این کشور مستقر کرده‌اند که در صورت لزوم می‌تواند سپر دفاعی مناسبی برای سامانه‌های موشکی آنان در منطقه باشد. نیروهای امریکایی به صورت غیرقانونی و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد یا مجوز دمشق در سوریه حضور دارند. باید توجه داشت آنها مخفیانه نفت سوریه را از حرمت‌های اشغالی حمل می‌کنند. حملات گسترده پهپادها و موشک‌های روسی به پایگاه آنها در تنف ممکن است اشتغالگران را وارد کند تا از خصوصیات استراتژی حضور نیروهای خود در منطقه تجدید نظر کنند.

یکی دیگر از گزینه‌های دریافت سلاح‌های پیشرفته روسی در منطقه خاورمیانه گروه‌های شبه نظامی و با سلیکس‌پهوک مقاومت در سوریه، لبنان و عراق هستند که می‌توانند منافع ایالات متحده در

خاورمیانه را به طور جدی مورد آسیب قرار دهند. البته در خصوص استفاده از نیروهای نزدیک به ایران در کشورهای سوریه، عراق و لبنان ملاحظاتی از سوی روسیه وجود دارد و آن این است که مسکو در حال حاضر خواهان تشدید تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده در منطقه خاورمیانه نیست زیرا هرگونه استفاده گروه‌های فوق از تسلیحات روسی می‌تواند تنش‌های میان ایران و امریکا را در حد غیر قابل کنترلی افزایش دهد.

گزینه محتمل بعدی استقرار این تسلیحات در کشورهای آفریقای هم‌پیمان روسیه است که در حال حاضر تنش‌های

کنترل شده‌ای را با ایالات متحده و شرکای دیگر آن یعنی فرانسه و انگلستان دارند. استفاده این سلاح‌ها در آفریقا ضربه به منافع محور غربی در قاره آفریقا مزیت نسبی دیگری را نیز برای روسیه به همراه دارد. در روسیه ضرب المثلی وجود دارد با این عنوان «که اگر دست خود را برای مشت زدن بلند کرده‌اید، باید ضربه را بزنید در غیر اینصورت ضربه خواهید خورد». گزینه‌هایی که تاکنون از آنان نام برده‌ایم، بیشتر ضربه به منافع امریکا در منطقه بوده است. برخی کارشناسان روسی معتقدند که با توجه به این موضوع که ۱۳ کشور اروپایی تاکنون اجازه استفاده از تسلیحات خود را به اوکراین برای استفاده در خاک روسیه صادر کرده‌اند، اگر جواب مناسبی دریافت

مورد تهدید نباشد، این استراتژی جدید روسیه کاملاً بی‌اثر خواهد بود. از همین رو تهدید منافع فرانسه و انگلستان در کشورهای آفریقای درجه اهمیت بالایی برای مسکو برخوردار است. از سوی دیگر ردیابی انتقال این سلاح‌ها برای ائتلاف غربی بسیار مشکل است. روس‌ها انواع فشرده‌ای از تسلیحات استراتژیک در نام Club-K عنوان گانتینیزی دریایی به نام K-Club (سامانه موشکی کانتینیری) را در اختیار دارند که این امکان را به آنها می‌دهد تا انواع موشک‌های کروز و بالستیک از جمله موشک‌های ضد کشتی را با استتار کامل حمل کنند. این در شرایطی است



با توجه به این موضوع که ۱۳ کشور اروپایی تاکنون اجازه استفاده از تسلیحات خود را به اوکراین برای استفاده در خاک روسیه صادر کرده‌اند، اگر جواب مناسبی دریافت نکنند و منافع آنان در خاک خودشان مورد تهدید نباشد، این استراتژی جدید روسیه کاملاً بی‌اثر خواهد بود. از همین رو تهدید منافع فرانسه و انگلستان در کشورهای آفریقای درجه اهمیت بالایی برای مسکو برخوردار است



مهندسی خاورمیانه البته ریشه‌ای تاریخی داشته و برای پیدا کردن ردیابی آن باید به اوایل قرن بیستم و سال ۱۹۱۷ بازگشت؛ جایی که وزرا خارجه انگلستان و فرانسه که آن روزها در نظام بین‌الملل موازنه قوای اروپایی و در وابستین روزهای امپراتوری عثمانی مشغول تجزیه «مرد بیمار اروپا» بودند، طی توافق‌ای که به «سلیکس‌پهوک» شهرت پیدا کرد ریشه‌های بحران در غرب آسیا را پی‌ریزی کردند. طی دو دهه اخیر، ائتلاف امریکایی-اسرائیلی، تغییر در نقشه منطقه با هدف سلطه رژیم صهیونیستی بر کل آسیای غربی را با راهبرد تعمیم فرایند عادی‌سازی از مصر و اردن به همه کشورهای عربی دنبال کرده است.

در «پیمان ابراهیم»، امارات، بحرین، سودان و مراکش به این روند پیوستند. با گذشت ۵ سال از توافق ابراهیم به عنوان آخرین میراث سیاست خارجی دولت ترامپ، موفقیت این پیمان با ابهامات زیادی روبه‌رو است و خیلی از ناظران حتی از شکست زودهنگام آن گفته و معتقدند بعد از احیای رابطه دیپلماتیک ایران و عربستان سعودی توافق دیگر کار نمی‌کند.

اهداف متناقض «دستورکار عادی‌سازی» باعث پیچیده‌تر شدن این روند و در نتیجه اختلال در تحقق بزرگ‌ترین طرح غربی در خاورمیانه شده است. یکی از این موارد سرسختی اسرائیل در شناسایی حق سرزمینی فلسطینی‌ها و نفی کامل بازگشت عربستان، امارات و اخیراً بحرین مشاهده

می‌شود نشان از حاکم شدن منطق واقع‌گرایی در سیاست خارجی اعراب دارد. این واقع‌گرایی ریشه در بدبینی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نسبت به سیاست‌های امریکا در منطقه دارد که نمونه آن را امروز در جنگ غزه به نظاره نشست‌اند. اعراب شاید به زبان نیاوردند اما رویکرد کاخ سفید در جنگی که ۸ ماه از آن گذشته است موجب نارضایتی عمیق آنها از ایالات متحده است. جنگ غزه لابرانور مهجری برای به آزمون گذاشتن این فرضیه بود که انتخاب اول و آخر ایالات متحده در منطقه اسرائیل است و طرح عادی‌سازی هم در نهایت چیزی جز بیانی در تأمین منافع رژیم صهیونیستی نخواهد بود.

۷ اکتبر ۲۰۲۳، نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای جهان عرب، نقطه عطفی بود. این اتفاق درست زمانی رخ داد که به نظر می‌رسید نظم جدیدی در منطقه در حال ظهور است. حمله حماس و متعاقب آن عملیات ویرانگر نظامی اسرائیل در غزه، مسیر عادی‌سازی را به محدود کرده است. عربستان سعودی اعلام کرده است تا زمانی که اسرائیل گام‌های روشنی برای تسهیل تشکیل کشور فلسطین برنندارد، به توافق عادی‌سازی ادامه نخواهد داد. اردن در نوامبر ۲۰۲۳ سفیر خود را از اسرائیل فراخواند و سفر بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل به مراکش که برای اواخر سال ۲۰۲۳

برنامه‌ریزی شده بود هرگز محقق نشد. رهبران عرب با احتیاط نظاره‌گر مخالفت شهروندانشان با جنگ غزه بوده‌اند. در بسیاری از کشورهای عربی، هزاران نفر به حلقه‌های امریکا در منطقه وارد شده‌اند. اعتراض کردند. معترضان در اردن و مراکش همچنین خواستار پایان دادن به معاهدات صلح کشورهایشان با اسرائیل شدند و از اینکه دولت‌هایشان به حرف مردم گوش نمی‌دهند ابراز ناامیدی کردند.

فاران افزه همچنین می‌نویسد: در ماه‌ها و سال‌های آینده، رهبران ایالات متحده به دنبال پایان دادن به درگیری در غزه و آغاز مذاکرات برای حل و فصل دائمی مناشئه اسرائیل و فلسطین خواهند بود. ایالات متحده همچنین امیدوار است اتحاد منطقه‌ای علیه ایران و محدود کردن تعاملات چین در منطقه را تقویت کند. برای دستیابی به این اهداف، واشنگتن به مشارکت کشورهای عربی نیاز دارد، چیزی که اگر عرب‌ها نسبت به اهداف امریکا در خاورمیانه بدبین باشند، دستیابی به آن دشوارتر خواهد بود. به همین ترتیب، دولت‌های عربی که در پی رقم زدن «موازنه سازی» مقابل ایران بودند این طور به نظر می‌رسد که در حال حاضر بیشتر به دنبال موازنه‌سازی شرقی-غربی مقابل ایالات متحده امریکا هستند! سفرهای اخیر پادشاه بحرین به روسیه و چین و درخواست «محمد بن عیسی آل فهد» از «ولادیمیر پوتین» و مقامات چینی برای میزبانی شدن مسکو و پکن در احیای رابطه منامه با تهران (شعبه به واسطه‌گری چین در سرگیری رابطه ایران و عربستان) نمونه متاخر این مساله است. فرجام طرح عادی‌سازی این روزها یادآور عبارتی است که ژنرال آنتنی انگلیسی بعد از جنگ جهانی اول بر زبان جاری کرد: بعد از جنگی که به همه جنگ‌ها پایان داد در پاریس به صلحی دست یافتند که همه صلح‌ها را بر باد داد.

حزب ورشکسته «محافظه کار»، انتخابات سراسری انگلیس را احتمالاً به حزب «کارگر» می‌بازد اما...

مشکوک و مردود مثل «استارمر»

به تصویر کشیده که از هر گوشه آن تضاد و کج‌اندیشی می‌بارد. این البته جدا از ضررهای عظیم همراهی دولت وابسته انگلیس با امریکا در امور جنگ غزه و تجهیز و تقویت ارتش جنایتکار صهیونیستی و فراهم آوردن هر چه بیشتر ملزومات یک نسل‌کشی بی‌شمارانه برای دولت جعلی تل‌آویو بوده است. رویکردی که در نهمین ماه برپایی این جنگ نابرابر بیش از ۳۸ هزار شهید و فزون‌تر از ۸۹ هزار مجروح را روی دست فلسطینی‌های شریف گذاشته و دولت بریتانیا را بیش از پیش از چشم جهانیان انداخته است.

بی‌رحم در حق خودی و بیگانه

آیا کاپر استارمر که ریاست حزب کارگر را در دست دارد و به لطف کارنامه مشعشع محافظه‌کاران در سنوات اخیر به سوی پیروزی یک‌طرفه‌ای در انتخابات ۱۵ تیر حرکت می‌کند، می‌تواند یا اصولاً می‌خواهد جریانات فاسد فوق را مهار و سوار بر موجی سالم‌تر به دفتر نخست‌وزیری انگلیس ورود کند. اتفاقات یکی دو سال اخیر چیزی خلاف این را می‌گوید و شواهد دلالت بر این دارند که استارمر یک ماشین جنگی بی‌رحمانه را برای کمزنگ کردن رقبای خود و حتی سایر «هم‌زبانی‌ها»های خویش در اختیار گرفته و با قساوت هر چه بیشتر از روی آنها رد می‌شود و آنچه از او و دستیارانش دیده می‌شود، نه لزوماً عدالت، بلکه کسب پیروزی به هر قیمتی است. دور و بر استارمر در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ هر اتفاق مشکوک و مردودی که تصور کنید، روی داده است. حتی خود حزب کارگر هم از امواج اتهاماتی دور نمانده که اینک بیشترین آنها متوجه شخص استارمر است و چنان زاینبار و خطرناک می‌نماید که جریمی کورین، لیدر برطرفدار و قبلی حزب کارگر را مجبور کرده از شرکت در انتخابات سال ۲۰۲۴ به عنوان عضو رسمی این حزب خودداری کند و به جای آن به عنوان نماینده‌ای مستقل و فراجربی به میدان آید. دو سال پیش چند سایت خبری شامل پایگاه الجزیره پرده از افشای بین‌المللی برخی اسناد مرتبط با دولت انگلیس برداشتند که از محرمانه‌ترین مدارک امنیتی و ملی محسوب می‌شدند و این کار از بعضی سران حزب کارگر با هدف نشان دادن کجروی‌های حزب محافظه‌کار سر زده بود. این رویداد نشان می‌داد که حزب کارگر حاضر است به قیمت خراب‌تر کردن سیمای اجتماعی و چهره ظاهری محافظه‌کاران حتی امنیت ملی و اعتبار سیاسی کشورش را به حراج بگذارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سران حزب کارگر برای رسیدن به هدف خود و دستیابی به اسناد کجروی محافظه‌کاران حتی به «هم‌زبانی‌ها»های خود دروغ گفته و آنها را نیز لمعبه دست خویش کرده‌اند. با اینکه بخشی از این ماجرا رسانه‌ای نشد اما آگاهان سیاسی در بریتانیا گفته‌اند که این بزرگ‌ترین نمونه لورفتن اطلاعات «مافوق سری» دولت بریتانیا در یک قرن اخیر بوده است.

از برخورد‌های نژادپرستانه تا لابی صهیونیستی

سیاستگذاران حزب کارگر همسو با وقایع دو دهه اخیر از تشدید موج اسلام‌ستیزی و برخورد‌های نژادپرستانه با ساهیوستان که خیل عظیمی را در بریتانیا تشکیل

گزارش

در فاصله کمتر از ۲۵ روز تا انتخابات سراسری انگلیس و در حالی که پیروزی کاپر استارمر، سرکرده حزب کارگر بر ریشی سوناک نماینده لبرزان حزب «محافظه‌کار» قطعی به نظر می‌رسد، بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی و محافل آگاه از روش‌های نه‌چندان منصفانه برخورد استارمر با رقبایش ابراز تأسف و عمیق کرده‌اند.

بعد از ۱۴ سال حکومت بی‌وقفه محافظه‌کاران بر انگلیس که با دیوید کامرون شروع شد و با بوریس جانسون، ترزا می و لیز تراس ادامه یافت و حکومت تقریباً دوساله ریشی سوناک نخست‌وزیر فعلی بریتانیا را هم دربر داشته، سیاست‌های متخذه این حزب چنان خسران‌آفرین بوده که قاطبه ملت انگلیس از آن روی برتافته است. نگاه این ملت به دوره جدید انتخابات است که ۱۵ تیر در سطح بریتانیا برگزار می‌شود و آرای مأخوذه به سود هریک از دو حزب مورد بحث باشد، سرکرده آن حزب با استقرار در عمارت شماره ۱۰ خیابان داونینگ شهر لندن (مقر نخست‌وزیری) عهده‌دار این پست خواهد شد.

سوناک که ارثیه مخدوش چهار زمامدار قبلی حزیش را در اختیار گرفته، وقایع مخروبه‌ای را به عنوان سلاح انتخاباتی‌اش در دست دارد که بیش از آنکه به سود حزب او (محافظه‌کار) عمل کند، وسيله و سندی برای پیروزی دور از اما و اگر حزب مخالف وی به شمار می‌آید. با این حال باید پرسید کاپر استارمر که اینک حزب کارگر را رهبری می‌کند، آیا سیاستمدار دست‌پاکی است یا از آتشخور افکاری می‌آید که ریشه در منفعت‌طلبی برای خودش و سایرین دارد و منافع عمومی بریتانیا چندان هم در آن مدنظر قرار نداشته است.

حفظ «برگزیت» یا لغو آن؟

آنچه سران حزب محافظه‌کار را در درازای زمان از چشم‌ها انداخت، در درجه اول اجرای سیاست‌هایی بود که جدایی انگلیس را از «اتحادیه اروپا» (EU) و ضررهای کلان آن را موجب شد. این رویکرد را که «برگزیت» نامیده شد، دیوید کامرون شروع و «ترزا می» کامل کرد، اما تازه پس از تصویب نهایی و شروع اجرای آن بود که احزاب مخالف دولت در اخص و خیل مردم بریتانیا در اعم متوجه عمق مشکلاتی شدند که جدایی این کشور از چرخه یک زندگی مشترک با سایر ملل اروپایی برای آنها ایجاد کرد. نوک این کوه یخی البته در جریانات اقتصادی بود، زیرا بلافاصله پس از شروع اثرگذاری برگزیت و جداشدن جنگ اقتصادی انگلیس از سایر اعضای «EU»، مردم این کشور با رنج هر چه فزون‌تر دریافتند که چه ارقام اغراق‌شده‌ای را باید برای اتباع کالاهایی از جمله ارزاق عمومی بپردازند که پیش از برگزیت فقط یک‌سوم آن را برای بهره‌گیری از آن می‌پرداختند. بوریس جانسون که جای ترزا می شکست خورده را گرفت، در راستای همان ضررها گام برداشت و همتی از جانب او برای لغو برگزیت و بازگشت به دامان اتحادیه اروپا و بهره‌جویی

دوباره از مواهب هدررفته مشاهده نشد. بنا این حال لیز تراس که خط و سویی متفاوت داشت و کوشید با اتخاذ سیاست‌های اضطراری و نوعی انقلاب اقتصادی پایه‌های بازگشت انگلیس به «EU» را بگذارد، چنان پرشتاب گام برداشت که حکومتش در عمارت نخست‌وزیری فقط ۴۶ روز طول کشید و وی را تبدیل به فرد دارنده کوتاه‌ترین دوران زمامداری در تاریخ حیات بریتانیا کرد.

سرشار از تردید و انفعال

ریشی سوناک که از اواسط سال ۲۰۲۲ جای تراس را گرفت و در انتخابات اضطراری همان سال به تراس باخته بود، بعد از زمامدار شدن راه بیغولهای را طی کرده که نه گام برداشتن در مسیر لغو برگزیت و بازگشت به آغوش اروپایی‌ها بوده و نه راه تازه‌ای را در تسخیر کرده که بریتانیا بتواند با ایستادن ثابت‌قدمانه در آن اقتصادی تقریباً خودکفا داشته باشد و در غیاب اهرم‌های کمی «EU» به ورشکسته تمام‌عیار جلوه نکند. این یک تعبیر صحیح است که چون سوناک وامدار ناکامی‌های بزرگ اسلاف خویش است، عملاً توان اصلاح اساسی امور را نداشته اما برآورد صحیح‌تر آن است که بگوییم خود او هم مردودتر و منفعل‌تر از آن بوده است که سیاست‌هایی نو را به کار گیرد و مردم را به ادامه حضور خود خوشبین سازد. در یک کلام، سوناک به این سبب انتخابات پیش‌رو را به احتمال قوی خواهد باخت که مدتی قریب به دو سال را با اتخاذ سیاست‌های انفعالی و بی‌ال و پر دادن به اقتصادی تقریباً ورشکسته‌شده روی مردم کشورش



داده‌اند نیز ابایی نداشته‌اند و اسناد زیادی در دست است که نشان می‌دهد جلسات مبسوطی هم در این ارتباط در دفاتر مرکزی حزب کارگر برپا شده و در این خصوص سیاستگذاری‌های لازم صورت پذیرفته است. استارمر اما در شرایطی به سوی انتخابات قریب‌الوقوع بریتانیا حرکت می‌کند که با کمک بیکران شماري از «شریات و سایت‌های وابسته» در کشورش از مشارکت در اتهامات فوق رهایی یافته و در نوشته‌های این پایگاه‌های خبری مردی توصیف شده که معتدل و عدالت‌طلب است و یک بار دیگر اندیشه‌ورزی‌های متعهدانه و مرام‌های یک سلوک شرافتمند را به جامعه بریتانیا عودت داده است. حقیقت اما چیزی کاملاً خلاف این است و استارمر حتی یک فعال ارشد صهیونیستی را که لوک اکهرست نام دارد و سازمان ملل و شورای امنیت با استعمار جنگ غزه نهادهایی ضد یهودی» نامیده است، به عنوان یکی از مشاوران اصلی خود برگزیده است. استارمر با انجام این کار لابی صهیونیست‌ها را هم که در بریتانیا نیز فعال است و می‌تواند در روند انتخابات برخی کشورها تأثیر بسزایی بگذارد، شامل حال خود کرده و به عنوان یکی از سلاح‌های تکمیلی خویش در اختیار گرفته است. برای او ظاهرآ پیروزی صرف و حتی یکطرفه بر حزب پاک‌باخته محافظه‌کار در انتخابات ماه جولای کافی نیست و او از حالا دارد در راه یک مهندسی‌فعلی در تریسم رویدادهای پس از جنگ غزه هم قدم‌های بلندی را برمی‌دارد. منبع: Guardian و Al.Jazeera